

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۵۸۳

جمعه ۳۰ آبان ۱۳۹۳، ۲۱ نوامبر ۲۰۱۴

یادداشت‌های هفته

حمید تقوایی

ارزش مصرف مشترک داعش و اصلاح طلبان حکومتی!

جمهوری اسلامی برده داران!

تاجران مرگ و تباهی!

آیت الله نتانیاهو و قضیه اورشلیم ابدی!

صفحه ۶

سنت‌های اعتراضی جوانان مراسم بزرگداشت مرتضی پاشایی

سیامک بهاری

صفحه ۴

کانادا: فعلا با قواعد ریاضت اقتصادی بسازید!

ناصر اصغری

صفحه ۵

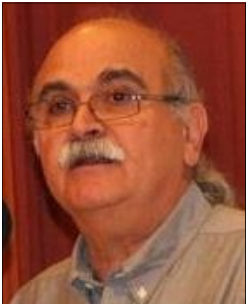
روز جهانی رفع خشونت علیه زنان
رابه روز اعتراض جهانی به اسید
پاشی و جنایات اسلام علیه زنان
تبدیل کنیم!

حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۱۰

جایگاه مبارزه مردم کوبانی

متن مصاحبه تلویزیون کانال جدید با
حمید تقوایی در برنامه پرسش



محل تقاطع نیروهای ارتجاعی در منطقه هست. نظر شما در مورد نقش نیروهای ارتجاعی در سوریه و کلا در خاورمیانه چیست؟

حمید تقوایی: همانطور که میدانید داعش ابتدا در سوریه فعال شد. گرچه در عراق شکل گرفت ولی ابتدا در سوریه بعنوان یک نیروی مخالف اسد بمیدان آمد. منتهی در مناطقی که می جنگید مرتکب چنان فجایع و جنایاتی میشد که حتی بعضی از نیروهای مخالف اسد با داعش هم درگیر جنگ شدند. اینکه شرایط سوریه چرا اینطور شد فکر کنم برای همه روشن باشد. مردم سوریه انقلابی را شروع کردند و بدنبال آن نیروهای ارتجاعی از جمله جمهوری اسلامی و روسیه - که تازه در منطقه سر بلند کرده بود و نیخواست نفوذ غرب گسترش پیدا کند - و از طرف دیگر دولت آمریکا و دیگر نیروهای غربی که میخواستند بخصوص در رقابت با

صفحه ۲

مقاومتی به این شکل صورت نگرفت و جمهوری اسلامی توانست به سرعت بر آنها مسلط بشود. منظورم اینست که این تفاوتها ناشی از تفاوت در سنتها و زمینه های مبارزاتی و تاریخی و سیاسی مردم هر منطقه است. از این نظر کوبانی با موصل خیلی فرق میکند. در سوریه همیشه کردها تحت ستم ملی بوده اند و اعتراض داشته اند، مبارزه مسلحانه یک سنت مبارزاتی مردم در آن منطقه است و دست به اسلحه بردن برای آنها ساده تر و راحت تر است در حالیکه در مورد مردم موصل چنین نبود و چنین نیست. بعلاوه مردم کوبانی هم جنایت داعش در مناطق دیگر را دیده بودند و هم برایشان هجوم داعش به کوبانی غیرمنتظره نبود در حالیکه در مورد موصل و دیگر مناطق عراق اینطور نبود.

نکته دیگر اینکه وضعیت کوبانی بخاطر مناسبات و توازن قوا بین نیروهای ناسیونالیست کرد و دولتها حتی از شهرهای کردستان عراق نیز متفاوت است. در سوریه این مناسبات میان بالائی ها چنان بود که مردم توانستند با بهره گیری از این شرایط دست به مقاومت مسلحانه بزنند ولی در کردستان عراق چنین شرایطی وجود نداشت.

محمد کاظمی: به نظر می آید که سوریه و بخصوص کوبانی

محمد کاظمی: چرا با حمله داعش موصل و شهرهای اطراف آن در عرض چند ساعت و چند روز سقوط کرد ولی در کوبانی مردم همچنان مقاومت میکنند؟

حمید تقوایی: این به شرایط و سابقه و سنتهای مبارزاتی و وضعیت سیاسی هر منطقه مربوط میشود. موصل شهری عرب نشین در عراق هست که اولاً تا حد زیادی با حمله داعش غافلگیر شد و ثانیاً آنجا ارتش عراق به سرعت عقب نشست و در نتیجه شهر در عرض چند ساعت سقوط کرد و بدست داعش افتاد. مردم نه آمادگی داشتند و نه سابقه و سنت مبارزاتی ویژه ای داشتند و نه مسلح بودند و نه اصلاً انتظار داشتند که چنین نیروئی مثل یک بالای آسمانی به سرشان نازل بشود.

کوبانی این شرایط را نداشت. کوبانی یک شهر کردنشین است و میدانید که سابقه و سنتها و تاریخچه و دامنه اعتراضات مردم کردستان بخاطر مساله ویژه ای که دارند با مناطق دیگر فرق میکند. در ایران هم همینطور است. بدنبال انقلاب ۵۷ دیدیم که کردستان دست به مقاومت مسلحانه زد و در مقابل جمهوری اسلامی ایستاد. سالها جنگ در کردستان ادامه داشت و مناطق آزاد در دست نیروهای انقلابی بود در حالیکه در شهرهای دیگر

کمونیسم معاصر و

تبلیغات امروزی بورژوازی علیه آن (۲)

گفتگوی محمود احمدی با علی جوادی

از مجموعه گفتگوهای "برای یک دنیای بهتر"

صفحه ۳

جایگاه مبارزه مردم کوبانی

روسیه میخ خودشان را در خاورمیانه بکوبند و قدرت خودشان را تثبیت کنند، و انواع نیروهای اسلامی که از طرف دولت عربستان و ترکیه و جمهوری اسلامی له و یا علیه اسد حمایت می‌شدند، همه اینها فعال شدند و بمیدان آمدند. و به این ترتیب انقلاب سوریه را تحریف و مسخ کردند و تبدیلیش کردند به جنگ داخلی بین دار و دسته های مختلف قومی مذهبی. دولت آمریکا و روسیه هم تلاش داشتند که از طریق این نیروها سیاست و امر خودشان را پیش ببرند و هنوز هم همینطور است.

این شرایط سوریه به نظر من خودش انعکاس یک شرایط پایه ای تری هست. یعنی نتیجه سیاستهای هژمونی طلبانه و میلیتاریستی آمریکا در خاورمیانه که با حمله به افغانستان و حمله به عراق شروع شد و بعد ماشین جنگی آمریکا به گل نشست و ناگزیر شدند منطقه را ترك کنند و زمین را باز بگذارند برای مانور و افسار گسیختگی نیروهای مذهبی عشیرتی که در دوره قبل خودشان به جلو رانده بودند.

به نظر من وجود داعش و کلا وضعیت نیروهای ارتجاعی که همانطور که اشاره کردید امروز در منطقه فعال شده اند همه از پیامدهای سیاستهای میلیتاریستی غرب است. این نیروها هم حاصل عملی شدن این سیاست هستند - که حمله به عراق در ۲۰۰۳ نقطه اوج آن بود - و هم نتیجه نافرجام ماندن این سیاست. پیشبرد و عملی شدن سیاستهای میلیتاریستی آمریکا و متحدینش از یک طرف باعث شد که انواع و اقسام نیروهای مذهبی و قومی فعال بشوند، و در عراق و در افغانستان دولت تشکیل بدهند، و از طرف دیگر نافرجامی این سیاستها باعث شد که دولتهای ارتجاعی منطقه و بنا برین - در رابطه با سؤال

مشخص شما- باید گفت که عملکرد ترکیه و همچنین عربستان سعودی در قبال کوبانی ناشی از سیاستها و جاه طلبی های منطقه ای خود آنها است. هر کدام میخواهند در منطقه به قدرت فائده تبدیل بشوند و دست بالاتر و قدرت بیشتری داشته باشند. و به این خاطر صد در صد مطیع آمریکا نیستند. به همین دلیل می بینیم که بر سر مساله کوبانی درگیری ها و کشمکش هایی بین این نیروها پیش آمد. ترکیه بدلیل خیلی روشنی نمیخواست و هنوز هم نمیخواهد که مقاومت مردم کوبانی پیروز بشود. کلا هیچیک از این نیروها نمیخواهند بخصوص شکست داعش به اسم مردم نوشته بشود. میخواهند آنرا به اسم ارتش آزاد و یا به اسم نیروهای کرد و یا آمریکا و موثفینش - که اقدام به بمباران هوایی کرده اند- تمام کنند و به حساب خودشان بگذارند. این یک امر مشترک بین همه این نیروها است. از طرف دیگر در موضعگیری نسبت به جمهوری اسلامی و نسبت به رژیم اسد بین این نیروها تفاوت وجود دارد. ترکیه در قبال رژیم اسد موضعش کاملاً با آمریکا و جمهوری اسلامی فرق میکند و عربستان سعودی هم همینطور.

این تفاوتها و اختلافات همانطور که اشاره کردم همه ناشی از اینست که نیروهای ارتجاعی منطقه هر یک هدف و منافع خود را دنبال میکنند و هر کدام میخواهند تبدیل بشوند به یک قدرت برتر منطقه ای. بخصوص باید توجه داشت که از مقطع حمله به عراق یک صفبندی عمومی تری در خاورمیانه شکل گرفته است: صفبندی بین جمهوری اسلامی و دیگر نیروهای ارتجاعی متحدش مثل حکومت اسد و حزب الله و اسلاميون طرفدار جمهوری اسلامی در عراق - و امروز روسیه هم اینجا قرار میگیرد- و در طرف دیگر بلوک ترکیه و عربستان سعودی و شاخه دیگر نیروهای اسلامی که میخواهند جمهوری اسلامی را هر چه بیشتر از منطقه جارو کنند و به حاشیه برانند و جاپای خودشان

را باز کنند. این یک صفبندی منطقه ای هست که بوجود آمده. به نظر من روسیه و آمریکا و ناتو میخواهند از طریق این نیروهای داخلی و با یک نوع جنگ نیابتی سیاستهای خودشان را پیاده کنند و به پیش ببرند. تنها نقطه درخشان در این میان مقاومت مردم کوبانی هست که زن و مرد و پیر و جوان جلو آمده اند و در برابر داعش ایستادگی کردند به نحوی که هیچ یک از نیروهای دیگر نمیتوانستند چنین بکنند.

محمد کاظمی: صحبت از مقاومت و مبارزه مردم کوبانی کردید. اجازه بدهید کمی متمرکز بشویم روی رابطه بین مقاومت مردم و نیروهای ناسیونالیستی کرد. چه در کردستان سوریه و چه در ترکیه و میدانی که اینها به همدیگر مربوطند. تحلیل و نظر شما در این مورد چیست؟ حمایت ما از کوبانی چطور باید باشد؟

حمید تقوایی: قبل از اینکه وارد بررسی این نیروها بشویم یک نکته را باید اینجا روشن کنیم. این نکته که مقاومت کوبانی مقاومتی است که در مقابله با هجوم داعش از طرف مردم شهر شروع شد. شاید در شنگال و در مناطق دیگر هم مردم دست به مقاومتهایی زدند ولی شرایط سیاسی مانند کوبانی مساعد نبود که این مقاومت بتواند ادامه پیدا کند. رابطه بین نیروهای ناسیونالیست کرد، دولت ترکیه، دولت آمریکا، نیروهای مخالف اسد و غیره شرایطی بوجود آورد که مردم توانستند از این شرایط استفاده کنند و دست به مقاومت بزنند و نیروهای ناسیونالیست کرد در سوریه هم، البته برای پیشبرد اهداف خودشان، به این مقاومت پیوستند. اگر این حرکت مردم نبود همانطور که در مناطق دیگر دیدیم، احزاب ناسیونالیست کرد و دولتهای منطقه، با ساخت و پاخت از بالا تلاش میکردند مساله را بین خودشان حل و فصل کنند. در مورد کوبانی اینطور نشد بخاطر اینکه مردم بلند شدند و جانانه مقاومت کردند و البته در این مقاومت

نیروهای کرد وارد شدند که این حرکت را به اسم خودشان بکنند و بحساب خودشان اریز کنند و با این هدف در برابر داعش ایستادند.

جنگی که الان در کوبانی هست جنگ بین ناسیونالیسم کرد و داعش نیست. جنگ مردم است برای دفاع از زندگی و بقای خوشان چون میدانند اگر داعش مسلط بشود فجایعی ببار خواهد آورد نظیر آنچه در مناطق دیگر بوجود آورده است. این یک مقاومت کاملاً برحق انسانی و قابل حمایت است. این وسط نیروی ناسیونالیسم کرد و یا نیروهای دیگری مثل دولت آمریکا و متحدینش - که با بمباران هوایی مواضع داعش را میکوبند - وارد میدان شده اند. اینها در عراق هم درگیر هستند اما وجه مشخصه کوبانی عزم و حرکت و ایستادگی مردم در دفاع از زندگی خود است.

یک جور دیگر هم میشود به مساله نگاه کرد. میدانید که کوبانی یک حمایت جهانی را بر انگیزخته است و توجه افکار عمومی مردم جهان را بخودش جلب کرده و خیلی ها به حمایتش برخاسته اند. چرا؟ چرا در مورد شنگال اینطور نشد؟ در مورد موصل اینطور نشد؟ در آنجا که جنایات فجیع تر بود؟ بخاطر اینکه آنجا مردم دنیا نقش مردم آن شهرها را در دفاع از زندگیشان مشاهده نکردند. یک نوع رقابت و کشمکش نظامی بود بین دولت و ارتش عراق و داعش و سلفیها و حتی در کردستان عراق نیروهای بارزانی و طالبانی و غیره و از آنطرف جمهوری اسلامی و دولت آمریکا و نیروهای غربی و غیره. این توجهی را جلب نمیکند و کسی را بوجد نمی آورد. این درگیری میان بالائی ها و نیروهای ارتجاعی حمایت کسی را بر نمی انگیزد. کوبانی فرق میکرد بخاطر اینکه مردم به اصطلاح پایشان را لای در گذاشتند و جلو آمدند و از آنطرف هم شرایط دیپلماتیک و سیاسی بین بالائی ها طوری بود که مردم توانستند این امر را ادامه بدهند، پیش

جایگاه مبارزه مردم کوبانی

ببرند و به این ترتیب کوبانی تبدیل بشود به سمبل مقاومت و حمایت جهانی را جلب کند.

محمد کاظمی: نکته ای که خیلی از نیروهای چپ نیز مطرح میکنند اینستکه به هرحال مساله رهبری مساله مهمی است و در روز جهانی حمایت از کوبانی در اول نوامبر ما در همین شهر تورنتو دیدیم که عکسهای اوچالان بالا رفت و به يك معنی رهبری در دست نیروهای ناسیونالیست کرد بود. به این ترتیب عده ای ممکن است بگویند این مقاومت به جیب رهبری ناسیونالیست آن میریزد. نظر شما در این مورد چیست؟

حمید تقوائی: من فکر میکنم مضمون و محتوی يك مبارزه را با رهبری اش نمیشود ارزیابی کرد. انقلاب ۵۷ ایران را هم من و شما هنوز يك انقلاب بر حق میدانیم و از آن دفاع میکنیم در حالی که از همان تابستان ۵۷ معلوم بود رهبریش در دست اسلاميون، یعنی در دست يك نیروی ارتجاعی است که میخواهد آنرا به شکست بکشانند. این چیزی از محتوی انسانی و آزادیخواهانه و قابل حمایت انقلاب ۵۷ کم نمیکند. در این مورد هم بله عکس اوچالان را بالا برده اند و در تظاهرات و تجمعات حمایت از مردم کوبانی ناسیونالیستها هم شرکت کردند ولی حتی اگر فرض کنیم این تجمعات صد در صد هم دست ناسیونالیستها بوده سؤال اینست که شما بعنوان يك نیروی انقلابی و کمونیست طرفدار مردم کوبانی چه میکنید؟ آیا تمام این حرکت را با ناسیونالیستها می سپرید و چون در دست ناسیونالیستها است در قبالتش سکوت میکنید یا علیه اش می ایستید؟ و یا میروید حرف دل آن مردمی که دارند مقاومت میکنند را میزنید و نماینده آنها میشوید؟ ببینید مردم کوبانی بخاطر عرق کردایتی نیست که

باید ما کمونیستها بیشتر و جدی تر و همه جانبه تر در این مبارزه شرکت کنیم و اجازه ندهیم رهبریش بدست نیروهای ناسیونالیست بیفتد.

محمد کاظمی: همانطور اشاره کردید که مردم دنیا از مبارزه مردم کوبانی حمایت جانانه ای کردند و قبل از هر چیز این مبارزه ای است برای زندگی و دفاع از کرامت انسانی. به نظر من دو فاکتور مهم بود که مقاومت کوبانی این چنین مردم دنیا را به وجد آورد یکی اینکه این شهر کوچک به يك طریق شورائی و دموکراتیک و حتی عده ای معتقدند شبیه کمون پاریس اداره میشود و در عین حال شرکت زنان بخصوص در بخش نظامی و در رده های بالا. به نظر شما این دو فاکتور چقدر به شرایط منطقه بر میگردد و چقدر ناشی از مسائل دنیا است و علی العموم به اوضاع اقتصادی سیاسی نظام سرمایه داری مربوط میشود؟

حمید تقوائی: خصوصياتی که اشاره کردید ویژگیهای مثبت و شورانگیز مقاومت مردم کوبانی است ولی به نظر من خصلت مبارزه را اینها تعیین نمیکند. من فکر نمیکنم مقایسه با کمون پاریس درست باشد. برای حمایت از مبارزه مردم کوبانی لازم نیست سعی کنیم چهره خیلی پیشروتری از آنچه واقعا هست به آن نسبت بدهیم. این مبارزه ای هست علیه يك نیروی فاشیستی که میخواهد يك شهر کوچک را تصرف کند و خاکش را به توره بکشد و زنان را به کنیز تبدیل کند، هرکسی با عقایدش مخالف است را به گلوله بسندد و همه فجایعی که در شهرهای دیگرهم انجام داده اند. مردم ایستاده اند که نگذارند. و همین شورانگیزترین جنبه این مبارزه است. این فی النفسه و در خود يك مقاومت حماسی، انسانی، بر حق و کاملا قابل پشتیبانی است. اینکه شورائی هست و یا زنان در آن نقش دارند اینها همه جنبه های مثبت این مبارزه است که خصلت مردمی آنرا نشان میدهد ولی اصل موضوع اینست که مردم يك شهر

بلند شده اند که بجنگند و اجازه ندهند سرنوشتشان بدست يك نیروی هار اسلامی بیفتد. بسیاری از مردم البته در این مدت ناگزیر شده اند شهر را ترک کنند ولی هنوز يك جمع کوچک ولی يك جمع مقاومی در شهر مانده است و دارد می جنگد و مردم دنیا هم همین را می بینند و همین شورآفرین است و همین مردم را به وجد می آورد و حمایت جانانه شان را موجب میشود.

مبارزه به شیوه مردم کوبانی آن چشم اندازی بود که از همان ابتدا حزب ما در برابر مردم قرار داد. همان ابتدا که داعش سر بلند کرد در اولین اطلاعیه ای که حزب منتشر کرد اعلام کردیم که اعتراضات اجتماعی و مبارزه توده ای مردم، و آنجا که بحث بر سر مبارزه مسلحانه است، مردم مسلح میتوانند جواب داعش را بدهند نه نیروهای دولتی مثلا ترکیه و آمریکا و ارتش عراق و غیره. این جنگ کلاسیک بین ارتشها و حتی نیروهای ناسیونالیستی و غیره نیست. این جنگ مردم است برای دفاع از زندگی خودشان در برابر يك نیروی فوق ارتجاعی. و در کوبانی این اتفاق افتاد. کوبانی این حقیقت را نشان داد و به همین خاطر يك سمبل و مدلی شد و راه درست را نشان داد برای مبارزه علیه يك نیروی هار ارتجاعی اسلامی مثل داعش.

محمد کاظمی: اگر بخواهیم به چپها و نیروهای انقلابی متدولوژی خودمان بعنوان يك حزب انقلابی کمونیست را ارائه بدهیم حرفمان چه خواهد بود؟ متدولوژی مارکسیستی چیست؟ چون همیشه ای مساله تکرار میشود. خود شما انقلاب ۵۷ را مثال زدید. نمونه دیگر خیزش ۸۸ بود. ما مدام با مساله برخورد به جنبشها روبرو میشویم. شیوه برخورد ما به این تحولات چیست؟

حمید تقوائی: متد ما يك شیوه ساده و حقیقی و واقع بینانه و مارکسیستی است. ما جنبش و مبارزه را بر اساس مساله ای که مطرح میکند و خواست عینی ای

که آن جنبش بر اساسش شکل گرفته است ارزیابی میکنیم. اگر این خواست يك خواست انسانی باشد آنوقت کمونیستها وظیفه دارند در آن حرکت شرکت کنند. با تمام قوا. مستقل از اینکه رهبری حرکت دست کی است و یا بدست کی می افتد. یا نیروهای ارتجاعی هم در آن شرکت دارند یا ندارند.

ببینید اینطور نیست که فقط طبقه کارگر و نیروهای کمونیست و انقلابی در مبارزات شرکت میکنند و بقیه طبقات تماشا میکنند! وقتی مبارزه ای شکل میگیرد حتی ارتجاعی ترین نیروها هم ممکن است جلو بیایند و ادعای رهبری آن را داشته باشند و ادعا کنند که حرف مردم را میزنند چون هر نیروی میخواهد منافع خاص طبقه خودش را تامین کند. بنابر این این طبیعی است که در هر جنبش اعتراضی نیروهای مختلفی دخالت میکنند. این که چه نیروی دست بالا را دارد و یا میتواند دست بالا را پیدا کند این يك مساله باز است. روشن است که تا شما در حرکتی شرکت نکنید و دخالت نکنید شانس برای کسب رهبری آن نخواهد داشت.

رهبری يك جنبش اعتراضی از پیش معلوم نیست. مثلا بند ناف جنبش کوبانی را با ناسیونالیسم کرد نبریده اند. این يك مساله باز است و باید بروید دخالت کنید و اجازه ندهید نیروهای راست در راس يك حرکت قرار بگیرند. همانقدر که نیروهای چپ و کمونیست در خود کوبانی و در سطح جهانی در این حرکت حضور داشته باشند به همان اندازه شانس اینکه آن مبارزه تحریف نشود و شکست نخورد و تحت پرچم نیروهای ارتجاعی قرار نگیرد بیشتر و بیشتر میشود.

همانطور که اشاره کردم، محور شیوه برخورد ما اینست که يك حرکت اعتراضی را با مساله عینی و واقعی ای که آن حرکت حولش شکل گرفته است ارزیابی میکنیم. مارکس گفته معروفی دارد. میگوید انقلابات را - که به نظرم در مورد مبارزات و



سنت‌های اعتراضی جوانان مراسم بزرگداشت مرتضی پاشایی

سیامک بهاری

۳۰ ساله که فاعل يك عمل حرام

در نظام اسلامی است، به چنان شکوهی برگذار می شود که نیروی انتظامی آن روز را یکی از دشوارترین روزهای امنیتی پایتخت می‌داند به طوری که روابط عمومی سازمان بهشت زهرا اعلام کرده که تا ساعت ۱۰ شب مشغول متفرق کردن طرفداران مرحوم پاشایی بودند" کثرت جمعیت را با تجمعات سال ۸۸ مقایسه می کنند.

خبرگزاریهای بین المللی یکصدا میگویند هرگز تهران را چنین یکپارچه ندیده اند. خبری که جمهوری اسلامی میخواست با تیزی در زیر نویسی خبری از ذهن جامعه پاک کند حالا مهمترین خبر سه روزه راجع به قدرت غافلگیر کننده مردم ایران است که توجه جهانی را بخود جلب میکند.

این حضور تأکیدی بر وقوع تکانهای شدید سیاسی است که جمهوری اسلامی با همه کراهت و توحش بی مانندش میخواهد وقوعشان را با سرکوب عنان گسیخته به تعویق افکند.

واقعیت این است که این غول دیگر به شیشه باز نخواهد گشت. این تجمعات مانند مبدا تاریخی است که جمهوری اسلامی را بی بنیه و بی ریشه تر از هر وقت دیگر نشان میدهد.

آنچه این موج عظیم را به تلاطم اجتماعی بی نظیر بدل می کند نه خواننده ای گمنام یا مشهور، مجاز و یا غیر مجاز، بلکه فرصتی است که خشم فروخته يك نسل معترض دارد هر دم بر ابعادش می افزاید و موج روی موج سنگینتر از پیش، طوفان خیزش مردم علیه حکومت اسلامی را نوید میدهد.*

کنند. جمهوری اسلامی درست چند هفته پیش در قیل و قال مرگ یکی از منفورترین "اسطوره هایش" که با بی اعتنایی و تمسخر علنی مردم روبرو شده است و سه روز عزای حکومتی برایش اعلام کرده، با حضور وسیع مردمی روبرو میشود که هر تجمعیشان، هر حرکتشان سندی گویا بر بی اعتباری ارباب حکومتی است.

مراسم تشییع دیگر به يك صحنه بی بدیل تبدیل می شود. کثرت جمعیت چنان زیاد است که بخش مرکزی تهران از کیلومترها در اطراف تالار وحدت بکلی ترافیک را قفل میکنند. حضور جمعیت حرف آخر را میزند. مردم انتخابشان را کرده اند. همه تلاشها برای اسلامی کردن مراسم بی نتیجه می ماند. تصمیم مردم آنچنان پر قدرت است که هر تمهیدی را خنثی میکنند. جمهوری اسلامی رسماً شکست میخورد. جوانان، فرهنگ مدرن يك سوگاری سیاسی کم نظیر را خلق می کنند.

تجمعات وسیع مردم، پاسخ صریح به اسیدپاشی انصارالله و لشکرکشی بسیج و منکرات، در میان بزرگترین و بی سابقه ترین فلاکت اقتصادی تحمیلی به مردم. سونامی اعدام و حتی دستگیری جوانانی که کلیپ "هپی" را به کامشان زهر کردند تا جو خفقان بیافرینند است. صانعی از آیت الله های جنایتکار اصلاح طلب حکومت اسلامی، حال و روز حکومتی ها را بخوبی وصف میکنند، میگوید: "ما در این ۳۶ سال چه کردیم که پس از مرگ يك روحانی تحت هر عنوانی مردم به شادمانی و ساخت لطیفه می پردازند، اما درگذشت يك جوان

جوانانی میشود که قدم به قدم مرزهای جنسیتی حکومت اسلامی را بر سرش خراب میکنند. موضوع، دیگر فقط مرتضی پاشایی و سابقه هنری او و یا حواشی وابستگی خانوادگی به موسسات امنیتی و حراستی و دستجات مداحی و غیره هم نیست. آنچه که باید آفریده شود، شده است! جوانان از میان سنگلاخها و شکافهای تو در تو یکدیگر را در فرصتی استثنایی یافته اند.

دختران جوان در حالیکه ترانه های مرتضی را می خوانند بدون رعایت شئون تحمیلی اسلامی،



بدون اینکه خود را سانسور کنند، بدون اینکه مجوزی از ارشاد و نیروی انتظامی بخواهند، بی محابا عجز جمهوری اسلامی را به تمسخر می گیرند.

اجتماعات برای جمهوری اسلامی قابل تحمل نیست. باید هر طور شده رشته کار را بدست بگیرد. ناچاراً مرتضی پاشایی را از زیر نویس بخش خبری رسانه اش به متن خبر می آورد. باید او را مصادره کند و به اتمه و غیره وصل کند. مجبور میشود دهها گزارش نیم بند سرهم کند، اما نه می تواند تجمعات مختلط دختران و پسران جوان را حذف کند و نه میتواند فرهنگ کپک زده اش را سوار این تجمعات

وحشت زده کرده است.

فیلترینگ و بگیر و ببند شبکه های اجتماعی که جمهوری اسلامی برای کنترل و محدود کردن آن خودش را به هر آب و آتشی زده است، بی نتیجه مانده است و میروند که "قدرت مخربش" را بیشتر از هر وقت دیگر نمایان کند. هرآنچه جمهوری اسلامی به ضرب کشت و کشتار و فتوا و بسیج و انصار و منکرات و لباس شخصی و فاطمه کماندوها و دهها دستگاه امنیتی و انتظامی ممنوع و حرام اعلام کرده است، علناً و آشکاراً توسط دختران و پسران جوان باطل اعلام میشود.

مرگ مرتضی پاشایی جوان هنرمندی که بیماری سرطان او را از دوستدارانش گرفت، بسرعت به يك پدیده اجتماعی بدل شد. نسل جوان با فرهنگ مدرن و امروزی، زخم خورده و خشمگین، در تضاد و تقابل آشتی ناپذیر با فرهنگ ارتجاعی حاکمیت اسلامی، خیابانهای بسیاری از شهرهای کوچک و بزرگ کشور را محل حضور متفاوت خود کرد.

جمهوری اسلامی در مقابل، مانند همیشه موضوع را مزمره کرد. خبر را در زیر نویس بخش خبری درج میکند و میخواهد از موضوع بسرعت رد شود. اما آنچه در حال وقوع است، دستگاه امنیتی و انتظامی جمهوری اسلامی را شوکه میکند. بسرعت تجمع های "غیر مجاز" و "غیر فرهنگ اسلامی" شکل میگیرد. دختران و پسران جوان و توده کثیری از مردم با بی اعتنایی آشکار به قوانین ارتجاعی حکومت خاصه در ماه محرم با روشن کردن شمع و سر دادن ترانه، یاد مرتضی را گرامی میدارند. حصارهای جدایی جنسیتی حکومت اسلامی دود میشود.

موسیقی که بنا به تعریف اسلام "يك فعل حرام است"، توسط دسته های بزرگ دختران و پسرانی که از طریق شبکه های اجتماعی یکدیگر را می یابند، به نقطه اتصال و محل اعتماد اجتماعی جوانان نیز بدل میشود. تجمع ها از مقابل بیمارستان بهمن در تهران تا کوچکترین شهرستانها گسترش می یابد. هجوم نیروی انتظامی و لباس شخصی ها شروع میشود. موج اعتراض جوانان نیز با گسترده تر کردن خود، واکنش نشان میدهد. وسعت اجتماعات و تنوع آن، پدیده ایست که کل دستگاه حکومتی را مبهوت و بشدت

تجمعات وسیع دختران و پسران در مشهد بعنوان شهری که در جمهوری اسلامی روی يك کنسرت هم بخود ندیده يك نمونه بارز است. هجوم به تجمعات، مخصوصاً در اصفهان، شهری که سیاست ارباب اسیدپاشی حکومتی را شکست داده است، افشای وحشیگری نیروی انتظامی از هراس تجمعات و لگد مال کردن شمع های افروخته شده، در مدیای اجتماعی به سند جدی وحشت حکومت اسلامی بدل می شود.

پدیده ای که به یکباره کل جامعه را در بر میگیرد. از حیظه مرگ هنرمند و بزرگداشت او عبور می کند و صحنه تقابل



کانادا: فعلا با قواعد ریاضت اقتصادی بسازید!

ناصر اصغری

کند؟ که آیا کسی می تواند آذوقه و مسکن مفتی بیابد؟ که آیا ایشان حتی یک روز در شرایطی زندگی کرده که دائم به او بعنوان وبالی نگاه کرده باشند؟ او اما بلند بلند فکر نکرده که حساب به کسی پس بدهد. اظهارات حساب شده ای را بیان کرده که حکایتی است از موقعیت دنیای امروز و ناامنی ای که گریبان ۹۹ درصد جهان را گرفته است.

۹ نوامبر ۲۰۱۴

بیانات رئیس بانک مرکزی کانادا متعجب شده و بعضا ابراز کرده اند که این بیانات "بلند بلند فکر کردن" بوده. اما واقعیت این است که یک چنین اظهارنظری پیامی است به جامعه که حواستان باشد، از زندگی انسانی و کار و ثبات حتی نسبی هم، خبری نیست! فعلا مفتی کار کنید و آینده را کسی نمی تواند پیش بینی کند. واکتشاف به اظهارات رئیس بانک مرکزی درخور بوده اند. به ایشان گفتند که آیا کسی مدرکی مفتی از دانشگاهی دریافت می

صعودی طی می کنند. خیابان‌های شهرهای بزرگ این کشور بخاطر فقر روزافزون روز بروز ناامن تر می شوند. هر سال و بنابه آمار و گزارشات رسمی، بر تعداد خانواده‌هایی که حتی با داشتن کار مجبورند از غذای اهدائی دیگران زندگی بگذرانند افزودی میشود. باز بنابه گزارشات رسمی تعداد کودکانی که گرسنه سر بر بالین می گذارند روز بروز افزایش می یابد. ناامنی شغلی و نگرانی از آینده به یک معضل واقعی جامعه تبدیل شده است.

این وضعیت کشوری است که گویا از اقتصاد نسبتا بهتری در میان کشورهای صنعتی برخوردار است! اما برای شهروندانی که پایشان روی زمین است و مژده های صندوق بین الملل پول قرص نانی بر سر سفره شان نمی آورد، موقعیت اینجا ابدًا خوب نیست.

فعلا مفتی کار کنید!

چند روز قبل از اعلام خبر "گاهش آمار بیکاری"، روز ۴ نوامبر ۲۰۱۴ رئیس بانک مرکزی کانادا، استیون پولوز (Stephen Poloz) به پارلمان این کشور گفت که "جوانان بهتر است بروند کار بدون دستمزد بکنند. کاری کردن بهتر از هیچ کردن است چرا که آنها را برای آینده و کاری که آنها دنبال هستند آماده و با تجربه می کند." او با اشاره به رقم بالای بیکاری و نگرانی سیاستمداران پارلمانی در بین جوانان و در مواجهه با سئوالات کمیته پارلمانی این موضوع را مطرح می کرد. منتها ایشان چیزی در این باره نگفتند که اگر جامعه به اندازه کافی برای جویندگان کار شغل نداشته باشد، کسب تجربه به چه دردی می خورد!

بسیاری در کانادا از این

ایجاد شده است: این آمار اما چیزی درباره تعداد کسانی که در این مدت کارهای خود را از دست داده اند نمی گوید. چیزی از رقم نیمه وقت بودن کارهای ایجاد شده نمی گوید. چیزی از رقم کارهای ایجاد شده موقت بدون مزایا در این مدت نمی گوید. چیزی درباره میزان دستمزد به کارگران این کارهای ایجاد شده نمی گوید.

در همین مدت گزارش دیگری، که اینبار نه توسط نهادهای بورکراتیک دولتی، بلکه توسط یک گروه دانشگاهی به هدایت استادی از دانشگاه یورک درباره موقعیت مسکن نیز در کانادا منتشر شده است که می گوید وضعیت مسکن در کانادا و بخصوص در شهرهای بزرگتر بحرانی است. بخش وسیعی از مردم، به گفته این گزارش، برای حداقل دستمزد کار می کنند و با حداقل دستمزد مثلا در شهری مثل تورنتو که ۱۱ دلار است، دریافت کننده این دستمزد حتی نمی تواند در خواب هم ببیند که توان گرایه یک آپارتمان یک خوابه را که هزینه متوسط چنین منزلی در این شهر ۱۵۰۰ دلار در ماه است، داشته باشد! در استان انتاریو حداقل ۱۷۰ هزار نفر در لیست انتظار برای سوسید مسکن هستند که زمان انتظار در شهری مثل تورنتو تا ۱۰ سال هم طول می کشد!

در چند سال گذشته، هزینه زندگی در کانادا به شدت بالا رفته؛ حتی اگر چیز زیادی درباره میزان تورم به جامعه نگویند. در همین مدت دستمزدهای مردم زحمتکش منجمد مانده اند. خدمات عمومی کاهش یافته است. نرخ بیمه ماشین که معضلی اساسی شده است، سالانه و ظاهرا بدون هیچگونه ضوابطی افزایش می یابد. قیمت بنزین و مواد غذایی همچنان سیر

کانادا در سال‌های اخیر به مقصد مسافرت و مهاجرت ایرانیان زیادی تبدیل شده است. تنها در تورنتو بزرگ و چند شهرک حومه آن، نزدیک به ۲۰۰ هزار ایرانی زندگی می کنند. نگاهی گذرا به شرایط اقتصادی و اجتماعی این کشور، بخصوص در یکی دو سال گذشته، حداقل برای اطلاع متقاضیان مهاجرت به این کشور هم که شده خالی از فایده نیست.

روز ۷ نوامبر سرتیتر اخبار رسانه‌های کانادا "پائین آمدن درصد بیکاران" در این کشور بود. "سازمان آمار کانادا" در گزارش مربوط به ماه اکتبر ۲۰۱۴ خود اعلام کرده است که پیش بینی متخصصین عرصه اشتغال غلط از آب در آمده و بجای افزایش رقم بیکاران تعداد جویندگان کار پائین آمده و تعداد زیادی کار جدید ایجاد شده است.

برای کسانی مثل من که در کانادا زندگی می کنند و موقعیت اشتغال و سطح رفاه و دستمزد را حتی بخاطر رفاه نسبی خود و خانواده اش هم شده مجبورند دنبال کنند، در این خبر واقعیتی وجود ندارد. مشاهده موقعیت و تعداد کسانی که دنبال کار هستند با گزارش فوق در تناقض آشکار است و آن را در چشم مخاطب رد و بی اعتبار می کند. برای قریب به اتفاق مردم این جامعه که دیگر فقط مصرف کننده و بی اعتنا به اخبار همیشه دستکاری شده نهادهای دولتی هستند جوانب مختلف اینگونه گزارشات که چه جنبه ها و متغیرهایی در تعریف اشتغال، بیکاری و ثبت نام جویندگان کار ملاحظه شده اند، روشن نیستند.

مشاهدات از واقعیات

دیگری می گویند

گفتم که بنابه گزارش "سازمان آمار کانادا" تعداد زیادی کار

از صفحه ۳

جایگاه مبارزه مردم کوبانی

در صحنه یک حزب ناسیونالیست است که در مبارزه علیه داعش به مردم کمک میکند مردم او را انتخاب خواهند کرد و نه آن نیرویی که بیرون ایستاده است و به مردم موعظه میکند که بدنبال ناسیونالیستها نروید چون شما را به ناکجا آباد خواهند برد. پاسخ مردم این خواهد بود که اگر شما هستید شما جلو بیفتید. در یک مبارزه برحق و انسانی مردم چپ ترین و رادیکال ترین نیرو را انتخاب خواهند کرد ولی اولین شرطش آنست که آن نیرو در مبارزه آنها فعالانه شرکت داشته باشد.

بحث بر سر اینست که باید در پراتیک مبارزاتی در اعتراضات برحق مردم با تمام قوا شرکت کرد هر چند در آن اعتراضات انواع و اقسام نیروهای ارتجاعی هم شرکت داشته باشند. حتی حضور نیروهای ارتجاعی تاکید دیگری است بر ضرورت و اهمیت شرکت نیروهای انقلابی در یک مبارزه. *

جنبشهای اعتراضی هم صدق میکنند- بر اساس آنچه درباره خودشان میگویند نباید قضاوت کرد. همانطور که یک شخص را بر اساس آنچه درباره خودش میگوید قضاوت نمیکنیم. انقلاب را با آن مساله عینی و واقعی که انقلاب حولش شکل گرفته است قضاوت میکنند. اگر مبارزه مردم کوبانی برای عقب راندن و شکست دادن وحشی ترین نیروی تاریخ معاصر است این مبارزه بر حق است و انسانی است و همین کافی است تا من کمونیست با تمام قوا از آن حمایت کنم. اگر نیروهای ناسیونالیست در این حرکت فعال هستند باید در عمل و میدان مبارزه آنها را کنار زد. ببینید توده مردم با ناسیونالیسم مرزبندی ایدئولوژیک ندارند که تا نیروهای ناسیونالیست را نشانشان بدهید از مبارزه دست بکشند! بر عکس مردم نیرویی را انتخاب میکنند که به مبارزه آنها یاری میرساند و نه نیرویی که آنها را از مبارزه باز میدارد. اگر تنها نیروی

تاجران مرگ و تباهی!

تصرف سوریه نیست بلکه تقویت موقعیت منطقه ای خود از طریق حفظ اسد در قدرت است. در کنار کمک و حضور نظامی در حمایت از رژیم اسد و حمایت سیاسی از او اینک در عرصه اقتصادی هم جمهوری اسلامی فعال شده است.

جنبه دیگر قضیه اینست که این خرید سه و نیم میلیارد دلاری از جیب مردم ایران و به قیمت تحمیل فقر هر چه بیشتر به جامعه صورت میگیرد. فعالیت اقتصادی و حمایت اقتصادی از رژیم اسد اسم بیش از حد محترمانه ای برای این اقدام جمهوری اسلامی است. تجارت مرگ و تباهی عنوان با مسمی تری است. *

بنا بر یک گزارش مندرج در العربیه اخیرا جمهوری اسلامی مبلغ ۳ میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار برای خرید املاک در اختیار افراد وابسته به خود در دمشق قرار داده است. العربیه این اقدام را تلاشی برای "اشغال کشور سوریه" معرفی میکند اما اگر این گزارش صحت داشته باشد باید آنرا اقدامی در حمایت از رژیم اسد دانست. با خرید مستغلات نمیشود کشوری را تصرف کرد ولی میتوان به اقتصاد آن کشور و در این مورد مشخص به اقتصاد دولتی که در نتیجه سر بلند کردن انقلاب و یک جنگ خونین داخلی در آن کشور به لوزه مرگ افتاده است، یاری رساند. قصد جمهوری اسلامی

یادداشت‌های هفته

همید تقوایی

ارزش مصرف مشترک داعش و اصلاح طلبان حکومتی!

پاسخ نماینده حکومت اعدام به گزارش افزایش اعدامها در ایران است! و این صرفا از سر وقاحت نیست، مصلحت نظامشان چنین اقتضا میکند. یک کاربرد همیشگی "جناح اصلاح طلب" و امثال خاتمی و روحانی برای جمهوری اسلامی فروختن جنایت به افکار عمومی دنیا در لفافه لبخند و اسلام ملایم و معتدل بوده است. اما امروز عامل دیگری هم در توجیه جنایاتشان پیدا کرده اند. نماینده کذایی جمهوری اسلامی در سازمان ملل میگوید "در زمانی که بسیاری از نقاط منطقه ما در آتش افزایش می‌سوزد صدور چنین قطعنامه‌ای غیرسازنده است." در واقع میگوید داعش را ببینید و بما رضایت بدهید! میخواهند مردم را به مرگ داعش بگیرند که به تب جمهوری اسلامی رضایت بدهند! اما این ترفند هم دردی از حکومت اسید و اعدام دوا نمیکند. مردم فی الحال با شعار "ای بدتر از داعشی" جواب این ترهات را داده اند. *

هفته گذشته سازمان ملل با صدور قطعنامه ای نسبت به "تعداد بسیار بالای اعدام‌ها توسط جمهوری اسلامی" ابراز نگرانی کرد! در این قطعنامه اعلام شده که طی پنج ماه گذشته دستکم ۸۵۰ نفر توسط جمهوری اسلامی اعدام شده اند. در پاسخ، نماینده ایران در سازمان ملل اظهار داشته است که "این قطعنامه تحولات مثبتی که در دولت حسن روحانی صورت گرفته را مد نظر قرار نداده است!" با این نوع توسل به "رئیس جمهور معتدل" در لاپوشانی جنایتهای نظامشان همه آشنا هستیم. در رابطه با قتل‌های زنجیره ای در دوره خاتمی نیز با همین نوع عذرهای بدتر از گناه روبرو بودیم. حالا نوبت حسن روحانی است. اعدامها در دوره رئیس جمهور "تدبیر و امید" چنان افزایش بیسابقه ای پیدا کرده که باعث شده است حتی شیرین عبادی "اصلاح طلب" از "بدتر شدن وضع حقوق بشر در دوره روحانی" شکوه و شکایت کند. اما ایشان همچنان نماینده "اسلام معتدل" و رئیس جمهور "تدبیر و امید" و

جمهوری اسلامی برده داران!

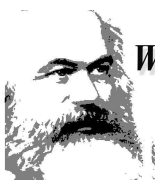
جمهوری کنگو و ازبکستان و عراق از جمله بدترین و اکنشها را نسبت به این گزارش از خود نشان داده اند. اما قرار دادن جمهوری اسلامی در این لیست نوعی تخفیف دادن به حکومت اعدام و اسید است. از میان شاخص های فوق تنها آمار ازدواج اجباری، تجارت زنان بعنوان کالای جنسی (و فراتر از آن برخورد رسمی دولتی به زنان و دختران بعنوان کالاهای جنسی) کافی است تا جمهوری اسلامی را در صدر لیست دولتهای برده داری عصر ما قرار بدهد. مدال برده داری مدرن بیش از هر دولت دیگری به سینه داعشیان حاکم بر ایران برانزده است! *

بنا به گزارش سازمان "واک فری فانديشن" که علیه برده داری مدرن و بردگی جنسی مبارزه میکند ۳۶ میلیون نفر در جهان در شرایط بردگی به سر می‌برند. در این گزارش از محرومیت کودکان از حق تحصیل و فرستادن آنها به کار اجباری، ازدواج اجباری، کارخانگی و کار زنان و دخترانی که بدون دریافت دستمزد مورد بهره‌کشی قرار می‌گیرند، و تجارت زنان بعنوان کالای جنسی از مصادیق برده داری مدرن شمره شده است. در این گزارش همچنین به واکنش دولتها در قبال مساله برده داری مدرن اشاره شده است. ایران در کنار سوریه و کره شمالی و

آیت الله نتانیاهاو و قضیه اورشلیم ابدی!

دو هم خدا و پیغمبر خودشان را حجت میگیرند! از نظر توجیه مذهبی ارتجاع و جنایات دولتی تمایزی میان نتانیاهاو و خمینی و البغدادی وجود ندارد. یکی در پی سرزمین و پایتخت موعود و ابدی یهودیان است، یکی بدنبال ابقای خلافت صدر اسلام است و دیگری بدنبال حاکمیت ولی فقیه! اسلام سیاسی و یهودیت سیاسی مکمل یکدیگر و توجیه گر یکدیگرند. مساله آوارگان فلسطینی، توده شهروندان اسرائیل و کل مردم خاورمیانه که در کشاکش میان این دولتها و نیروهای مذهبی زندگیشان بخون و به تباهی کشیده است وقتی حل خواهد شد که بساط همه دولتها نیروهای مذهبی از خاورمیانه جمع شود. مساله فلسطین و خاورمیانه نه در عرصه جنگ میان مذهبیون بر سر بیت المقدس و اورشلیم، بلکه در نبرد میان نیروهای چپ و سکولاریست علیه کلیه این نیروها و دولتهای مذهبی تعیین تکلیف خواهد شد. *

بدنبال حمله دو مهاجم فلسطینی به یک کنیسه در شهر بیت المقدس و کشته شدن پنج نفر در این حمله نتانیاهاو اعلام کرده است در نبرد برای اورشلیم پیروز خواهد شد. این حمله در پی هجوم تندروهای یهودی به مسجد الاقصی و تلاشهای دولت اسرائیل برای یهودیسازی هر چه بیشتر اورشلیم صورت میگیرد. در واکنش به حمله اسلاميون نتانیاهاو دستور داده است خانه های مهاجمان در بیت المقدس را تخریب کنند و گفته است "ما سرگرم نبردی بر سر پایتخت ابدی مان اورشلیم هستیم." این تحولات یک بار دیگر ماهیت کثیف مذهبی دولت اسرائیل و نیروهای اسلامی مخالف او را برملا میکند. دولت اسرائیل مدعی است که سکولار و غیر مذهبی است ولی تمام موجودیتش به تورات و سرزمین موعود و وعده موسی به قوم برگزیده یهود و ترهاتی از این قبیل مبتنی است. اورشلیم "پایتخت ابدی" یهودیها و "بیت المقدس" مسلمانان است و هر



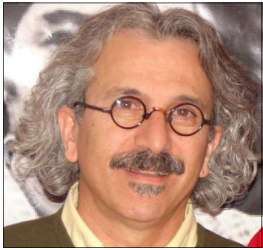
WE STILL NEED MARX
TO CHANGE THE WORLD

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran
www.wcpiran.org

کمونیسم معاصر و تبلیغات امروزی بورژوازی علیه آن (۲)

گفتگوی محمود احمدی با علی جوادی

از مجموعه گفتگوهای "برای یک دنیای بهتر"



محمود احمدی: میگویند لغو مالکیت خصوصی منجر به از بین بردن هرگونه انگیزه برای کار و تولید و تلاش و اختراع و نوآوری میشود. واقعیت چیست؟

علی جوادی: تلاش برای رفع نیازمندیهای بشر در طول تاریخ محدود به نظام سرمایه داری نبوده و نیست. انگیزه برای کار و تولید و اختراع و نوآوری و رفع نیازمندیهای انسان با سیستم اقتصادی سرمایه داری ایجاد نشد و با نابود کردن این سیستم نیز از بین نخواهد رفت. این تبلیغات بخشی از تلاش مدافعین و مبلغین نظام سرمایه داری برای حفظ این نظام استثمارگر و ضد انسانی علیه زحمتکش علیه آن است.

ببینید تغییر نوع مالکیت بر ابزار تولید و توزیع، خارج کردن آن از کنترل انحصاری سرمایه و تبدیل آن به مالکیت جمعی جامعه نفس تلاش انسانها را برای تامین نیازمندیها و زندگی خود مخدوش و یا مختل نمیکند. برعکس چنین تغییری باعث گسترش انگیزه کار و تولید و تلاش اختراع و نوآوری است. چرا؟ چرا چنین حکمی؟ واقعیت این است که جامعه سرمایه داری به تلاش انسانها برای کار و تولید قالبی بشدت غیر انسانی و استثمارگرایانه زده است. چرا که در جامعه سرمایه داری کار و تولید فعالیتی خسته کننده و عذاب آور و به شدت آزار دهنده روح و نابود کننده جسم و قدرت توان انسانی است. فعالیتی پویا و زنده و شاداب نیست؟ و با از بین بردن این مناسبات اسارت آور اقتصادی، با رها کردن انسان از قید و بند مالکیت انحصاری سرمایه کل

نیروی خلاقه انسان از شر بسیاری از محدودیتهای اسیر کننده آزاد و شکوفا میشود. تصور این مساله، اگر کسی منفعتی در حفظ مناسبات سرمایه داری نداشته باشد، چندان دشوار نیست!

اجازه دهید این نکته را کمی بیشتر باز کنیم. همه ما میدانیم که کار در شرایط اسارت آور کنونی سرمایه داری چه عامل خسته کننده و بعضا کشنده ای است (تعداد آمار کشته شدگان سوانح کاری و یا بیماریهای ناشی از کار اگر از آمار بزرگترین جنگهای جهانی در یک بازه زمانی یکسان بیشتر نباشد، مسلما کمتر نیست). کارگر در جامعه سرمایه داری تولید کننده و خلق کننده کلیه نیازمندیهای زندگی است اما خودش اساسا از محصول تلاش خودش بی بهره است. کارگر کار میکند، ثروت جامعه را تولید میکند، اما خودش طبقه ای محروم و فرودست است. شکاف طبقاتی در این جوامع بی داد میکند. آنکه تولید میکند، آنکه خلاق و کارا است، آنکه فعالیت اقتصادی جامعه به کار و تلاشش گره خورده است، خودش مزدبگیری است که باید برای گذران زندگی به دنبال کاری باشد تا بتواند بقای فیزیکی خود را برای ادامه کاری تضمین کند. مردش نه تامین کننده یک زندگی شایسته انسان بلکه اگر عامل کنترل کننده اتحاد و تشکل و مبارزه کارگر نباشد، بر طبق عوامل اقتصادی این جامعه به سطح حداقل معاش برای بقا و ادامه کاری تنزل خواهد کرد. این واقعیت خشن سرمایه داری است. نظام سرمایه داری یک نظام استثمارگر و در عین حال یک نظام نهادینه کننده خشونت علیه

اکثریت عظیم انسانها در جامعه است. خشونت علیه روح و جسم انسانها، خشونت علیه قابلیت انسانها برای رفع نیازمندیهای بشری. در این نظام اگر خلاقیت و پویایی در خدمت نظام سرمایه داری نباشد مسلما کاربرد و جایی نخواهد داشت.

جامعه سرمایه داری به این اعتبار، علیرغم اینکه نیروهای تولیدی بشر در این چهارچوب گسترش فراوانی داشته است، به شدت در مقام مقایسه با یک نظام آزاد سوسیالیستی کم خواهد داشت. چنانچه محدودیتهای اسارت آور سرمایه از بالای سر کار و خلاقیت انسانها برداشته شود، توان فکری و پویایی و کاری انسانها به شدت افزایش خواهد یافت. زمانی که توان و قابلیت و کارایی انسان از خدمت سود سرمایه و اقلیت استثمارگر خارج شده و در خدمت رفع نیازمندیهای فرد و جامعه قرار گیرد، زمانی که خودبیگانگی انسان در جامعه سرمایه داری ریشه کن شود، جامعه تازه دوران شکوفایی خود را آغاز خواهد کرد.

در اینجا باید به یک مساله حیاتی اشاره کرد. فرض عمومی داده شده ای که معمولا در این جدل موجود است این است که اگر عامل منفعت پرستی فردی و سود آوری فردی را که همان مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و توزیع است را از پروسه تولید حذف کنیم، انگیزه تولید را نیز حذف کرده ایم. پاسخ ما به این استدلال سرمایه این است، مگر خود شما عامل مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و توزیع را از اکثریت عظیم تولید کنندگان این جامعه حذف نکرده اید؟ مگر شما خود اکثریت عظیم جامعه را به کارگر بیدی و

فکری محکوم نکرده اید که تنها راه زندگی شان فروش نیروی کارشان به سرمایه برای بقا است. زمانی کاری خواهند داشت که کارشان سودی برای سرمایه ایجاد کنند، در غیر این صورت در گوشه و کنار جامعه و یا "سربار" خانواده و هم طبقه ای های خود خواهند شد؟ نه خیر، اقدام ما برای اجتماعی کردن مالکیت بر ابزار تولید نه تنها نابوده کننده خلاقیت و پویایی و ابتکار نیست بلکه بر عکس شرط شکوفایی آن را فراهم میکند. ما مالکیت ابزار تولید و توزیع را از کنترل انحصاری سرمایه در پس یک انقلاب کارگری خارج خواهیم کرد و آن را تبدیل به دارایی جامعه خواهیم کرد. ما کنترل انحصاری بر تولید و توزیع را از کنترل سرمایه و بازار خارج خواهیم کرد و آن را در اختیار سازمان خود تولید کنندگان و ارگانهای تصمیم گیری خود جامعه قرار خواهیم داد. ما "دست نامرئی" بازار را در تعیین اینکه چه باید بپوشیم، چه بخریم، چگونه زندگی کنیم کوتاه خواهیم کرد و در اختیار آگاهانه خود جامعه و مکانیسمهای تعیین جمعی تصمیم گیری قرار خواهیم داد. این تحول عامل گسترش شکوفایی و خلاقیت انسان است. در اینجا به چند توهم هم باید اشاره کرد: میگویند در این جامعه افراد با ابتکار خود میتوانند صاحب ثروت و امکانات شوند، میتوانند از طبقات پایین جامعه نقل مکان کرده و به عضویت طبقات دارا و حاکم جامعه در آیند. پاسخ چیست؟ واقعیت این است که این تصاویر رویایی بیانگر خصلت عمومی و داده شده این جامعه نیست. این تصاویر به شدت

هالیوودی است. بیانگر روند عمومی حرکت اقتصادی در جامعه سرمایه داری نیست. برای سراب سازی و رویا سازی مناسب است. به چند مساله باید اشاره کرد. آمار موجود خود عظیم ترین کشورهای سرمایه داری جهان نشان دهنده این واقعیت است که "انتقال اجتماعی طبقاتی" نه یک واقعیت گسترده و قابل امکان برای همگان بلکه یک استثنا عظیم برای طبقات محروم در جامعه است. بعلاوه به ازاء هر یک نفر که از چنین امکانی برخوردار شده اند، هزاران هزار نفر از علیرغم ابتکار و خلاقیت خود از چنین امکانی برخوردار نشده اند. معضل نیز فقط واکنش "بازار" نیست، بلکه عدم برخورداری از امکانات برای متحقق کردن ایده ها و نظرات عامل اصلی عقیم شدن ابتکار و خلاقیت در چنین نظامی است. و باید توجه داشت که امکانات خود به شدت تحت تاثیر فاکتوری اقتصادی و مادی قرار دارد. اگر امکانات دارید یعنی توانائید، اگر امکانات دارید یعنی خلاقید، اگر امکانات دارید یعنی مبتکرید چرا که میتوانید تمام این خصوصیات انسانی در این جامعه که توان انسان به کالا تبدیل شده و قابل خریداری است خود خریداری کنید. در این جامعه شرط مبتکر و خلاق بودن توانائیهایی انسانی نیست، با پول میتوان تمامی این خصوصیات را در "بازار" خریداری کرد. در این جامعه نه تنها "انتقال اجتماعی طبقاتی" یک سراب است، استثنایی با احتمال بسیار بسیار اندک است، بلکه این جامعه حتی در مرکز خود نیز نتوانسته است در چند دهه اخیر

کمونیسم معاصر و تبلیغات امروزی بورژوازی علیه آن (۲)

قابلیت اقتصادی جامعه را حتی منطبق بر نرخ تورم و یا همزمان با با گسترش بار آوری کار و تولید افزایش دهد. داستان زندگی استیو جابزها و بیل گیتزها داستان زندگی مردم عادی و کار کن در این نظام اقتصادی نیست. بدون ذره ای تردید اما واقعیت چیز دیگری است.

خلاصه کنم، اگر کسی از سر دلسوزی برای رشد ابتکار و خلاقیت انسانها وارد شود اتفاقا باید خواهان حذف موانع اصلی گسترش چنین روندی شود. و عامل اصلی کنترل کننده و به انقیاد در آورنده چنین روندی تنها مناسبات استثمارگراییانه و اسارت آور سرمایه داری است.

محمود / حمادی: در تقابل با پاسخ شما گفته میشود که افراد جامعه یکسان نیستند، کسانی که زحمت کشیده اند و دکتر و مهندس و پزشک شده اند باید از امکانات و حقوق مزایای بیشتری برخوردار شوند در غیر اینصورت رخوت و بی تحرکی جامعه را در بر خواهد گرفت.

علی جوادی: افراد مسلمان یکسان نیستند. علائق و سلیقه ها و خصوصیات فردی یکسانی ندارند. و ما کمونیستهای کارگری اولین انسانهایی هستیم که چنین تفاوت و تنوعی را برسمیت میشناسیم. اما اتفاقا این نظام سرمایه داری است که به انسانها قالب میزند. آنها را يك شکل و يك نوع میکند. عظیم ترین نوع چنین "یکسان" سازی در حقیقت نفس وجود جامعه طبقاتی است. اگر کارگرید یعنی اینکه امکانات شما تماما محدود است. اینکه چه بخورید، چه بپوشید، کجا و چگونه زندگی کنید از پیش تعیین شده است. به زندگی اکثریت کارگران در این جامعه نگاه کنید، ببینید کجا زندگی میکنند، چگونه در

اماکنی قرار داده شده اند که با استاندارد زندگی انسانی بسیار متفاوت است. ببینید چگونه امکان زندگی متنوع و بر حسب نیاز را از اکثریت عظیم جامعه سلب کرده اند تا بتوانند در اختیار طبقه حاکم و اقلیت استثمارگر قرار دهند. اصل اساسی جامعه کمونیستی یعنی "از هر کس به اندازه توانش و به هر کس به اندازه نیازش" اتفاقا بر این پایه استوار است که نیاز متفاوت تک تک آحاد جامعه را برسمیت میشناسد و برای آن تلاش میکند. "به هر به اندازه نیازش" نیازی که توسط خود فرد صاحب اختیار تعیین میشود. همانطور که "توان" هرکس نیز بر اساس تشخیص خود فرد تعیین میشود و نه بر هیچ مبنای دیگری. آیا جامعه سرمایه داری میتواند مدعی چنین نگرشی به توان و نیاز انسانها در جامعه باشد؟ در این جامعه مزد دریافتی تنها عامل تشخیص و تعیین کننده نوع، میزان و کیفیت نیاز انسانها است. توان انسانها را نیز نه درجه تخصص و درجات و مدارک تحصیلی بلکه قابلیت هر فرد در تامین سودآوری برای سرمایه تعیین میکند.

اما در رابطه با بخش دوم سؤال شما یعنی رابطه "زحمت" و "برخورداری از امکانات". به این مساله از چند زاویه باید پاسخ داد. در ابتدا از مساله انسان باید شروع کرد. ما انسانیم. و دارای نیازهای انسانی و متفاوتی برای زندگی هستیم. بنظر ما استاندارد زندگی انسانها نباید بر مبنای مدرک و درجه تخصصی انسانها تعیین شود. انسان انسان است. و برای زندگی انسانی باید برخوردار از مواهب و محصولات مورد نیاز زندگی انسانها در جامعه کنونی و زمان حاضر باشد. برقرار رابطه میان مدرک تحصیلی و چگونگی

برخورداری از امکانات يك رابطه عمیقا ضد انسانی و سیاه است. نتیجه چنین سیاست و معادله ای تبدیل انسانها به دستجات متفاوت و نابرابر در جامعه است. نابرابر در برخورداری از امکانات و توان رفع نیازمندیهای زندگی شان. ما خواهان جامعه ای هستیم که اولاً وفور يك رکن آن است ثانیاً رفع نیازمندیهای همگان به میزان نیازشان يك شرط اساسی اقتصادی جامعه است. ما حجم کیف پول افراد را معیار برخورداری از امکانات جامعه که حاصل تلاش و تعاون جمعی است، نمیدانیم.

بعلاوه باید در مورد خود مساله "زحمت" هم در اینجا صحبت کرد. در این سؤال يك فرض پنهان این است که فردی که دارای مدرک تخصصی بالا نیست، از قرار زحمت نکشیده است. آیا کار کردن در محیط کار خسته کننده ای که سرمایه برای اکثریت جامعه ایجاد کرده است، "زحمت" کشیدن نیست؟ آیا این زحمت صد برابر سخت تر و عذاب آورتر از تلاش برای کسب مدارک تحصیلی نیست؟ فقط کافی است که به میزان مرگ و میز و میزان تلفات و صدمات ناشی از کار نگاه کنید. فاکتور "زحمت" يك عامل خجالت دهنده سرمایه در این سؤال است. بعلاوه باید پرسید آیا امکانات برای همگان برقرار بوده است که بجای کار در سنین جوانی به تحصیل در دوره های عالی ادامه دهند؟ کافی است به آمار کنکور دهندگان و درصد قبولی ها در جامعه ایران بطور مثال نگاه کنید. ثانیاً اگر در این جامعه "دکتر و مهندس" از امکانات بالاتری علی العموم در جامعه برخوردارند، ناشی از میزان زحمت نیست، بلکه مساله اساساً به رابطه عرضه و تقاضا بر میگردد. اگر تعداد دکتر و

مهندس بیشتر از تعداد مثلاً کارگر فنی باشد، خود سرمایه استدلالی تولید میکند که چرا کارگر فنی باید دستمزد بالاتری دریافت کند. ثالثاً ما خواهان این نیستیم که احدی چه کارگر و چه دکتر و مهندس زندگی اش تحت انقیاد مزد و مکانیسم سود آوری سرمایه تعیین شود.

به مساله "زحمت" و "برخورداری از امکانات" برگردیم. آیا صاحبان ثروت در جامعه، طبقات حاکم در جامعه بر اساس میزان "زحمت" خود به این امکانات دست یافته اند یا بر اساس استثمار کارگر؟ آیا قابل تصور است که طبقات دارای جامعه بدون استثمار کارگر میتوانستند از چنین امکانات و مواهبی در جامعه برخوردار شوند؟ کدام انسان منصفی می پذیرد که این افراد با "زحمت" خود و نه استثمار دیگران امکاناتی را تامین کرده اند. آیا تصور اینکه اگر کارگر دست از کار بکشد سود سرمایه نیز متوقف خواهد شد، کار چندان مشکلی است؟

مساله "رخوت و کم تحرکی" نیز باید پاسخ داد. ببیند برای من قابل درک است که اگر زندگی اقتصادی انسانها را به گروگان بگیرد و بگوئید که تنها راه تامین معاش یا کار در محیط کارخانه و تولید است یا کار در زمینه های دیگر مثلاً مهندسی و دکتری اکثریت افراد شق دوم را خواهند گزید. اما مساله این است که چنین انتخاب عذاب آوری موجد جلوگیری از "رخوت و کم تحرکی" نیست. بر عکس عملی برای فرار از کار و تولید و ابتکار در جامعه است. ابتکار و خلاقیت را با از میان بردن مناسبات اسارت آور اقتصادی سرمایه میتوان گسترش داد. اما فرض زمختی که در این سؤال مستتر است این است که گویا کارگر اساساً "تنبل" است و کسی که دنبال تحصیل میرود، دارای "خلاقیت و ابتکار". اینکه در این جامعه اکثریت قابل ملاحظه ای کار را يك فعالیت اقتصادی خسته کننده و عذاب آور میدانند ناشی از مناسبات و شرایطی

است که بر شرایط کاری حاکم است. فرار از این نوع کار در زمانی که فرد به اجبار به این نوع کار تن داده است، يك راه مقابله غیر مستقیم با آن شرایط است.

واقعیت این که رشد علمی و فنی و بالابردن توانایی علمی جامعه يك حق همگانی است که باید برای همگان فراهم باشد. اما در عین حال میزان برخورداری از امکانات جامعه نباید تحت تاثیر چنین فاکتوری قرار بگیرد. ما انسانیم و يك جامعه انسانی هدف فعالیت اقتصادی اش باید بر مبنای رفع نیازهای انسانی همگان استوار باشد. و زمانی ما میتوانیم به چنین شرایطی دست یابیم که شر مناسبات کار مزدی و کار برای مزد را از سر زندگی جامعه کم کرده باشیم.

محمود / حمادی: گفته میشود که کمونیستها جوامع در بسته ای ایجاد میکنند. جوامعی خاکستری و بی روح. تنها سرمایه داری است که زنده و پویا است. پاسخ شما چیست؟

علی جوادی: اگر جوامع کنونی سرمایه داری "زنده و پویا" هستند ما این "زنده و پویا" بودن را نمیخواهیم. اما واقعیت خلاف این ادعای دروغین مبلغین سرمایه است. جامعه ای که کثافت از سر و رویش میبارد را نمیتوان جامعه ای چندان زیبا و زنده و پویا تعریف کرد. به تعداد بی خانمان هایش نگاه کنید. به تعداد کودکانی که ناچارند به جای درس و تحصیل و زندگی کودکانه در شرایط غیر انسانی کار کنند، نگاه کنید. به تعداد کسانی که فاق بیمه های درمانی هستند نگاه کنید. به تعداد کسانی که محروم و گرسنه و محکوم هستند نگاه کنید. به نابرابری عظیم اجتماعی و طبقاتی در این جامعه نگاه کنید. آیا این جامعه انسانی است؟ زنده و پویا است؟ واقعیت این است کسی که این زندگی را "زنده و پویا" برای همگان میدانند باید بدون هیچ تعارفی در انسان بودنش شک کرد.

شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

کمک مالی خود را میتوانید آنلاین از هر جای دنیا با مراجعه به سایت زیر (از طریق paypal) ارسال کنید. لطفا قید کنید که کمک ارسالی شما برای کانال جدید است:
http://www.countmein-iran.com

سوئد:

Sweden, Post Giro: 639 60 60-3
account holder: IKK

برای کمک مالی به کانال جدید در سوئد همچنین میتوانید با فواد روشن با شماره تلفن ۰۷۰۸۲۷۱۴۵۳ تماس بگیرید، تا با دادن شماره حساب خود اتوماتیک هر مقدار که مایل باشید از حساب شما برداشته شود.

آلمان:

583657502 Germany, Rosa Mai, Konto. Nr.:
Bankleitzahl: 37010050, Post Bank
کانادا:

, Scotiabank Canada, ICRC
Dixie Rd, Mississauga, L4W 2R1 4900
Account #: 84392 00269 13

هلند:

Bank: RABOBANK, Darande hesab: FVIVN
Shomare hesab: 15 13 50 248
Adres: EINDHOVEN
IBAN No: NL74 RABO 0151 350 248

آمریکا:

Bank of America
277 G Street, Blaine, Wa 98230
phone # 1-360-332-5711, Masoud Azarnoush
Account number : 99 - 41581083
wire: ABA routing # 026009593
swift code : BOFAUS3N

شماره حساب انگلیس ویژه کمک از انگلیس و از هر کشور دیگر:

England, Account nr. 45477981
sort code: 60-24-23, account holder: WPI
, Bank: NatWest branch: Wood Green
81 4779 IBAN: GB77 NWBK 6024 2345
NWBK GB 2L BIC:

سوالی دارید میتوانید با شماره های زیر تماس بگیرید:
از اروپا: پیام بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱
کانادا و آمریکا: فاتح بهرامی: ۰۰۱۴۱۶۷۲۹۷۲۵۷
مصطفی صابر: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶
از ایران: عبدال گلپریان ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

ارتجاعی را حس کرد. جدال جاری در جامعه ایران مقابله اسلام قساوت و اسلام تساهل نیست، جدال ولایت فقیه و قانون نیست، بلکه جدال آزادیخواهی با استبداد و ارتجاع و اسلام در همه اشکال آن است. در سیر تحولی که در پیش است شخصیت‌های جلوی صحنه امروز به سرعت بی ربط و محو خواهند شد. در مقابل ارتجاع اسلامی نه خرده

اصلاح طلبان امروز، بلکه صف کمونیسم و آزادیخواهی و مساوات طلبی کارگری، صف سکولاریسم پیگیر و ضد مذهب، صف مدرنیسم و صف‌رهایی بی چون و چرای زن را خواهیم یافت. اینها تمایلات واقعی اکثریت عظیم مردم ایران است که امروز زیر حجاب اختناق پنهان است و میرود که آینده سیاسی ایران را بسازد.*

زیر حجاب اختناق

منصور حکمت



منصور حکمت مقاله زیر حجاب اختناق را پیش از ۱۶ سال پیش نوشت. شرایط امروز ایران مانند آن سالها نیست اما چه کسانی که در جهنم جمهوری اسلامی زندگی می‌کنند و یا در خارج از آن، صحت تحلیل‌ها و نظرات آن را با تمام وجود خود حس می‌کنند.

انترناسیونال

شماره ۳ - ۱۴

نشریه ایسکرا شماره ۳ - ۱۴ فروردین ۱۳۷۷ ۴ آوریل ۱۹۹۸ استبداد و خفقان، جبرا نمایی وارونه و مخدوش از حقایق سیاسی جامعه ترسیم میکند. همیشه سقوط رژیم‌های دیکتاتوری عاقبتی جز آنکه ناظران سیاسی بر مبنای مشاهدات پیشین انتظار کشیده اند بار آورده است. کاملا قابل فهم است که چگونه در یک فضای مختنق ماهیت و توان و برنامه نیروها و احزاب سیاسی، توازن قوای میان نیروهای اجتماعی، جهت و شتاب روند های سیاسی و از همه مهم تر تمایلات سیاسی و اجتماعی واقعی خود مردم و طبقات مختلف اجتماعی بدرستی بروز پیدا نمیکند و منعکس نمیشود. ایران تحت سلطه رژیم اسلامی نمونه زنده یک محیط سیاسی خفه با سیمای سیاسی مخدوش و روند‌های تاریخساز پنهان و پوشیده است. با حساب نموده‌ها، شخصیت‌های سیاسی حال و آینده ایران را باید در میان خاتمی‌ها و یزدی‌ها و سروشها جستجو کرد، ظاهرا

باید خواند.
انترناسیونال
شماره ۳ - ۱۴
فروردین ۱۳۷۷ ۴ آوریل ۱۹۹۸
استبداد و خفقان، جبرا نمایی
وارونه و مخدوش از حقایق
سیاسی جامعه ترسیم میکند.
همیشه سقوط رژیم‌های
دیکتاتوری عاقبتی جز آنکه
ناظران سیاسی بر مبنای
مشاهدات پیشین انتظار کشیده
اند بار آورده است. کاملا قابل
فهم است که چگونه در یک فضای
مختنق ماهیت و توان و برنامه
نیروها و احزاب سیاسی، توازن
قوای میان نیروهای اجتماعی،
جهت و شتاب روند های سیاسی
و از همه مهم تر تمایلات سیاسی
و اجتماعی واقعی خود مردم و
طبقات مختلف اجتماعی
بدرستی بروز پیدا نمیکند و
منعکس نمیشود. ایران تحت
سلطه رژیم اسلامی نمونه زنده یک
محیط سیاسی خفه با سیمای
سیاسی مخدوش و روند‌های
تاریخساز پنهان و پوشیده است.
با حساب نموده‌ها، شخصیت‌های
سیاسی حال و آینده ایران را باید
در میان خاتمی‌ها و یزدی‌ها و
سروشها جستجو کرد، ظاهرا

روز جهانی رفع خشونت علیه زنان رابه روز اعتراض جهانی به اسید پاشی و جنایات اسلام علیه زنان تبدیل کنیم!

اعتراض علیه خشونت اسلام سیاسی علیه زنان بطور کلی و علیه جنایتهای داعش در عراق و سوریه و اسیدپاشی در ایران تبدیل کنیم. حزب کمونیست کارگری همه زنان و مردان مبارز و آزادیخواه در ایران و دیگر کشورها را فرامیخواند که در روز ۲۵ نوامبر (۴ آذر) به هر شکل و شیوه که میتوانند علیه جنایات داعشیان و اسلاميون بر علیه زنان به میدان بیایند. بویژه تا آنجا که به ایران برمیگردد باید اسیدپاشی علیه زنان در اصفهان که دست کشیف اسلام سیاسی و حکومت اش در پس آن پیداست را محکوم کرد و روز جهانی رفع خشونت بر زنان را به فرصتی برای نمایش همبستگی جهانی با جنبش رهایی زن در ایران و حمایت از مبارزه مردم برای رهایی از شر حکومت اسلامی تبدیل کرد.

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۷ آبان ۱۳۹۳، ۱۸ نوامبر ۲۰۱۴

رفع خشونت علیه زنان" پذیرفت. همگام با ورود هرچه بیشتر زنان به بازار کار و در سالهای اخیر همراه با شکل گیری جنبشی نوین و پر قدرت برای رهایی زن در جهان، مبارزه و اعتراض علیه خشونت بر زنان گسترش یافته و روز جهانی آن بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است. بی شک در جوامع اسلام زده نظیر جمهوری اسلامی ایران که خشونت سیستماتیک و همه جانبه علیه زنان، از حجاب و قوانین ضد زن گرفته تا اعدام و تجاوز و اسیدپاشی و غیره، یک رکن سیستم سیاسی و ستون حکومت را تشکیل میدهد، روز جهانی رفع خشونت علیه زنان فرصتی برای گسترش مبارزه علیه زن ستیزی عیان حکومت فراهم کرده است.

امسال بی تردید وحشیانه ترین و آشکارترین نمونه های خشونت های بر علیه زنان توسط داعشیان در عراق و ایران صورت گرفته است. به بردگی بردن زنان در عراق و فروختن آنها در بازار و اسیدپاشی بر صورت زنان در ایران شرم آورترین نمونه های رفتارهای زن ستیزانه و تبعیض آمیزی است که کل اسلام سیاسی بر آن استوار است. جا دارد که ۲۵ نوامبر امسال را به روز جهانی



بیست و پنجم نوامبر روز جهانی رفع خشونت علیه زنان است. این روز ۱۹۸۱ به یاد سه زن قهرمان آزادی (خواهران میرابال) در کشور دومینیک، که در ۱۹۶۱ توسط دیکتاتور وقت وحشیانه به قتل رسیده بودند، بعنوان روزی بین المللی برای اعتراض به خشونت علیه زنان گرامی داشته شده است. در سال ۱۹۹۹ سازمان ملل ۲۵ نوامبر (۴ آذر) را بعنوان "روز جهانی

از صفحه ۷

کمونیسم معاصر و تبلیغات امروزی بورژوازی علیه آن (۲)



ژورنال روزانه را بخوانید!
ژورنال همه روزه بجز جمعه ها
منتشر می شود
سایت ژورنال: journal-ruzaneh.com
ایمیل ژورنال: journal.ruzaneh@gmail.com

انترناسیونال
نشریه حزب کمونیست کارگری
سر دبیر این شماره: بهروز مهرآبادی
مسئول فنی: نازیلا صادقی
ای میل: anternasional@yahoo.com
انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

آن استثمار انسانها ملغی شده است. کار فعالیتی خسته کننده نیست. تلاشی آگاهانه برای رفع نیازمندیهای فرد و جامعه است. ما برای نظامی مبارزه میکنیم که دست مذهب از زندگی جامعه کوتاه شده باشد. مذهب یک دستگاه مافیایی و ضد انسانی است. جامعه کمونیستی یک جامعه آزاد و شکوفا و انسانی است. تنها و تنها چنین جامعه ای میشیر آزادی انسانها است...*

جامعه آزاد کمونیستی است. انقلاب کارگری ما تحولی برای تحقق چنین تلاشی است. نظامی که به تقسیم طبقاتی در جامعه پایان میدهد. نظامی که در آن آزادی حق و سهم همگان است. محدود و مشروط و دارای قید و شرط نیست. نظام مورد نظر ما یک نظام برابر است. همگان برابرند. زن انسان آزاد و برابر در تمامی شئون جامعه است. جامعه ای که فاقد هرگونه تبعیضی است. جامعه ای که در

مساله این است که تاکنون با هزار ابزار و ارتش و دستگاه مذهب و تحمیق مانع آن شده اند که ما کمونیستهای کارگری بتوانیم جامعه مورد نیاز بشری را مستقر کنیم. هر تلاش ما را تاکنون شکست داده اند. اما اگر قدرت سیاسی در دست ما باشد ما جامعه ای آزاد، برابر، مرفه و انسانی برای همگان ایجاد خواهیم کرد. جامعه ای شایسته انسان. شایسته همگان. جامعه مورد نظر ما یک

به حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندید